

به نام خدا

تحلیل تطبیقی سبک های فرزندپروری و تأثیر آن بر انگیزش و نشاط تحصیلی

مolfان :

ملیحه برزگر بفرولی

محمد مهدی برزگر بفرولی

مهلا برزگر بفرولی

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۱۰۲۶۸۳۶۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۵۳۸-۳

سرشناسه: برزگر بفروئی، ملیحه، ۱۳۷۷-

عنوان و نام پدیدآور: تحلیل تطبیقی سبک‌های فرزندپروری و تأثیر آن بر انگیزش و نشاط تحصیلی | منابع الکترونیکی: کتاب | مولفان ملیحه برزگر بفروئی، محمد مهدی برزگر بفروئی، مهلا برزگر بفروئی.

مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۱ منبع بر خط (۱۱۰ ص.).

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۰۷-۱۱۰.

نوع منبع الکترونیکی: فایل متنی (PDF).

یادداشت: دسترسی از طریق وب.

شناسه افزوده: برزگر بفروئی، محمد مهدی، ۱۳۸۷-

شناسه افزوده: برزگر بفروئی، مهلا، ۱۳۵۸-

موضوع: تربیت کودکان -- جنبه‌های روان‌شناسی

موضوع: Child rearing -- Psychological aspects

موضوع: انگیزش در آموزش و پرورش

موضوع: Motivation in education

رده بندی کنگره: HQ۷۶۹

رده بندی دیویی: ۶۴۹/۱

دسترسی و محل الکترونیکی: آدرس الکترونیکی منبع

نام کتاب: تحلیل تطبیقی سبک‌های فرزندپروری و تأثیر آن بر انگیزش و نشاط تحصیلی

مولفان: ملیحه برزگر بفروئی - محمد مهدی برزگر بفروئی - مهلا برزگر بفروئی

ناشر: انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آزایی، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۴

چاپ: زبرجد

قیمت: ۱۴۵۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۱۷-۵۳۸-۳

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



فهرست

مقدمه	۵
فصل اول : مبانی نظری و مفهومی	۹
تعریف و سیر تاریخی فرزندپروری در روان‌شناسی	۱۲
سبک‌های اصلی فرزندپروری (مقتدرانه، سهل‌گیرانه، مستبدانه، بی‌تفاوت)	۱۴
نظریه‌های روان‌شناسی مرتبط با سبک‌های والدینی	۱۷
انگیزش تحصیلی: مفاهیم، مؤلفه‌ها و انواع آن	۱۹
نشاط تحصیلی و ارتباط آن با سلامت روان دانش‌آموز	۲۲
جایگاه سبک‌های فرزندپروری در نظام تعلیم و تربیت	۲۴
فصل دوم : سبک‌های فرزندپروری در رویکرد تطبیقی	۲۷
بررسی تطبیقی سبک‌های فرزندپروری در فرهنگ‌های غربی و شرقی	۳۰
نقش ارزش‌ها و باورهای فرهنگی در شکل‌گیری سبک‌های والدینی	۳۲
تفاوت‌های جنسیتی والدین در انتخاب سبک فرزندپروری	۳۷
تأثیر شرایط اجتماعی - اقتصادی بر سبک‌های فرزندپروری	۴۱
پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت سبک‌های فرزندپروری	۴۳
تحلیل تطبیقی سبک‌های فرزندپروری در ایران و سایر کشورها	۴۵
فصل سوم: سبک‌های فرزندپروری و انگیزش تحصیلی	۴۹
تأثیر سبک مقتدرانه بر انگیزش درونی و بیرونی دانش‌آموزان	۵۳
رابطه سبک مستبدانه با اضطراب و افت انگیزشی	۵۵
سبک سهل‌گیرانه و شکل‌گیری انگیزش سطحی در تحصیل	۵۷
سبک بی‌تفاوت و اثرات آن بر بی‌انگیزگی تحصیلی	۵۹
نقش حمایت والدین در ارتقای خودکارآمدی تحصیلی	۶۰

تحلیل رابطه سبک‌های فرزندپروری با انگیزش تحصیلی در پژوهش‌های تجربی	۶۲
فصل چهارم : سبک‌های فرزندپروری و نشاط تحصیلی	۶۵
نشاط تحصیلی و شاخص‌های سنجش آن در مدارس	۶۷
نقش سبک مقتدرانه در تقویت امید، شادی و مشارکت دانش‌آموز	۶۹
تأثیر سبک مستبدانه بر کاهش نشاط و افزایش استرس تحصیلی	۷۱
سبک سهل‌گیرانه و تعارض آن با نظم و پایداری تحصیلی	۷۴
رابطه سبک بی‌تفاوت با بی‌حوصلگی و دلزدگی تحصیلی	۷۵
مقایسه بین‌فرهنگی تأثیر سبک‌های والدینی بر نشاط تحصیلی	۷۹
فصل پنجم : راهکارها و مدل پیشنهادی	۸۳
ضرورت آموزش سبک‌های فرزندپروری به والدین در مدارس	۸۴
نقش مشاوران و روان‌شناسان در اصلاح سبک‌های ناکارآمد	۹۰
مداخلات آموزشی و کارگاه‌های والدین برای تقویت انگیزش و نشاط تحصیلی	۹۲
پیشنهاد‌های سیاستی برای نظام آموزش و پرورش	۹۵
طراحی مدل بومی برای ارتباط سبک فرزندپروری، انگیزش و نشاط تحصیلی	۹۷
محدودیت‌ها و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده	۱۰۰
نتیجه‌گیری	۱۰۲
منابع	۱۰۷

مقدمه

انسان از آغاز تمدن همواره با پرسش‌های بنیادین در مورد تربیت فرزندان و شیوه‌های درست هدایت آنان روبه‌رو بوده است و از همین رو موضوع فرزندپروری به عنوان یکی از محورهای اصلی روان‌شناسی رشد و تعلیم و تربیت جایگاهی ویژه یافته است. سبک‌های فرزندپروری نه تنها به عنوان الگوهای رفتاری والدین در قبال فرزندان شناخته می‌شوند بلکه بستر اصلی شکل‌گیری شخصیت، نگرش، انگیزش و حتی کیفیت تجربه تحصیلی دانش‌آموزان را فراهم می‌سازند. در هر جامعه‌ای خانواده نخستین نهاد اجتماعی‌سازی محسوب می‌شود و در دل خانواده است که کودکان ارزش‌ها، باورها و هنجارها را می‌آموزند و نحوه تعامل با محیط بیرونی را تجربه می‌کنند. سبک والدینی والدین در واقع چارچوبی است که در آن آزادی، محدودیت، محبت، کنترل و هدایت فرزندان تعریف می‌شود و این چارچوب به طور مستقیم بر انگیزش تحصیلی و احساس نشاط آنان اثرگذار است. پژوهش‌های روان‌شناسی در نیم قرن گذشته نشان داده است که چهار سبک عمده فرزندپروری یعنی مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و بی‌تفاوت، بیشترین تأثیر را بر روند رشد روانی و تحصیلی فرزندان بر جای می‌گذارند و هر یک پیامدهای خاصی را به دنبال دارند. سبک مقتدرانه که مبتنی بر محبت همراه با نظارت منطقی است معمولاً با بالاترین سطح انگیزش و نشاط تحصیلی همراه می‌شود، در حالی که سبک مستبدانه به دلیل سخت‌گیری افراطی و کنترل بیش از حد اغلب زمینه‌ساز اضطراب، بی‌انگیزگی و افت تحصیلی است. سبک سهل‌گیرانه نیز اگرچه در کوتاه‌مدت احساس آزادی و رضایت به فرزند می‌دهد اما در بلندمدت موجب ضعف در خودنظم‌دهی و کاهش پایداری تحصیلی می‌شود. سبک بی‌تفاوت از همه مخرب‌تر است زیرا در این حالت فرزندان با احساس بی‌ارزشی و رهاسدگی مواجه می‌شوند و به تبع آن هم انگیزش و هم نشاط تحصیلی آنان به شدت افت می‌کند.

انگیزش تحصیلی به عنوان نیروی درونی محرک یادگیری یکی از مؤلفه‌های بنیادین موفقیت در نظام آموزشی به شمار می‌رود. دانش‌آموزان برای آنکه بتوانند به صورت پایدار در فعالیت‌های درسی مشارکت کنند نیازمند انگیزش درونی قوی هستند و این انگیزش تا حد زیادی در خانواده و در پرتو رفتارهای والدین شکل می‌گیرد. والدینی که توانسته‌اند تعادل مناسبی میان حمایت عاطفی، نظارت رفتاری و فرصت برای تصمیم‌گیری فرزندان برقرار کنند معمولاً فرزندان با انگیزش تحصیلی بالا پرورش می‌دهند. در مقابل، والدینی

که یا بیش از حد سخت گیرند یا بیش از اندازه بی تفاوت، به صورت ناخواسته انگیزه فرزندان خود را برای تلاش در زمینه تحصیل کاهش می دهند. نشاط تحصیلی نیز که بیانگر احساس شادی، امید و رضایت از فرآیند یادگیری است از دیگر شاخص های کلیدی کیفیت آموزش محسوب می شود و ارتباط تنگاتنگی با سبک فرزندپروری دارد. دانش آموزانی که در فضایی آکنده از محبت و در عین حال منضبط رشد یافته اند معمولاً در کلاس های درس پارانرژی تر، خلاق تر و مشارکت جو تر ظاهر می شوند.

یکی از ابعاد مهم در بررسی سبک های فرزندپروری، تحلیل تطبیقی آن در فرهنگ های مختلف است. در جوامع غربی به دلیل تأکید بر فردگرایی، سبک مقتدرانه بیشترین پذیرش را دارد زیرا هم بر استقلال فردی تأکید می کند و هم بر روابط گرم و صمیمانه میان والدین و فرزندان. در مقابل، در برخی جوامع شرقی که ارزش های جمع گرایانه و احترام به اقتدار بزرگ ترها برجسته است، سبک مستبدانه گاه به عنوان الگوی مشروع تلقی می شود، هرچند پیامدهای منفی آن در انگیزش و نشاط تحصیلی به مرور آشکار می گردد. در ایران و دیگر کشورهای در حال توسعه، ترکیبی از سبک های مختلف مشاهده می شود و اغلب خانواده ها بسته به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود از الگوهای متفاوتی پیروی می کنند. این تنوع فرهنگی ضرورت پژوهش های تطبیقی را دوچندان می کند تا بتوان روشن ساخت کدام سبک ها در بسترهای متفاوت فرهنگی بیشترین اثر مثبت یا منفی را بر فرزندان دارند.

تحقیقات تجربی در دهه های اخیر نشان داده اند که انگیزش تحصیلی و نشاط دانش آموزان تنها به عوامل درون مدرسه ای محدود نیست بلکه عوامل خانوادگی، به ویژه شیوه های فرزندپروری، نقش اساسی در آن ایفا می کنند. معلمان اغلب دانش آموزانی را با انگیزه و پرنشاط می بینند که از خانواده هایی با سبک مقتدرانه آمده اند. این دسته از دانش آموزان نه تنها در یادگیری مشارکت فعال تری دارند بلکه در مواجهه با چالش ها نیز انعطاف پذیری بیشتری نشان می دهند. از سوی دیگر، دانش آموزانی که در خانواده های مستبد رشد یافته اند معمولاً با اضطراب امتحان، ترس از شکست و بی اعتمادی به توانایی های خود دست و پنجه نرم می کنند. این شرایط انگیزش تحصیلی آنان را کاهش می دهد و به تبع آن نشاط آنان در فرآیند یادگیری از میان می رود.

نشاط تحصیلی فراتر از یک احساس لحظه ای است و به عنوان شاخصی از سلامت روان و رضایت کلی دانش آموز از محیط آموزشی شناخته می شود. این مفهوم با متغیرهایی مانند امید تحصیلی، احساس تعلق به مدرسه، خودکارآمدی و عزت نفس پیوند دارد. وقتی

دانش آموز در محیط خانواده مورد پذیرش و محبت قرار می‌گیرد، احتمال بیشتری دارد که در مدرسه احساس تعلق کند و با انرژی بیشتری در فعالیت‌های آموزشی شرکت نماید. برعکس، دانش‌آموزانی که در محیط‌های خانوادگی بی‌تفاوت یا پرتنش رشد یافته‌اند اغلب احساس بیگانگی با مدرسه پیدا می‌کنند و سطح نشاط تحصیلی آنان پایین‌تر است. از این رو بررسی سبک‌های فرزندپروری به منزله بررسی ریشه‌های عمیق انگیزش و نشاط تحصیلی محسوب می‌شود.

تحلیل تطبیقی سبک‌های فرزندپروری نشان می‌دهد که هیچ سبک واحدی در همه فرهنگ‌ها و شرایط به طور کامل کارآمد نیست، اما شواهد علمی بیانگر آن است که سبک مقتدرانه بیش از سایر سبک‌ها به رشد انگیزش درونی و نشاط پایدار منجر می‌شود. این سبک از آن جهت مؤثر است که میان آزادی و انضباط، محبت و کنترل، فردیت و جمع‌گرایی تعادل برقرار می‌سازد. والدینی که به فرزندان خود حق اظهار نظر می‌دهند، در تصمیم‌گیری‌ها آنان را شریک می‌کنند و در عین حال مرزهای روشن و قواعد مشخصی را اعمال می‌کنند، فرزندان با انگیزش قوی‌تر و شادتر تربیت می‌کنند. چنین فرزندان نه تنها در تحصیل بلکه در سایر ابعاد زندگی نیز اعتماد به نفس بیشتری دارند و توانایی بالاتری برای مقابله با مشکلات نشان می‌دهند.

نقش شرایط اقتصادی و اجتماعی خانواده نیز در این میان انکارناپذیر است. والدینی که از سطح سواد و آگاهی بالاتری برخوردارند و در محیط‌های فرهنگی غنی زندگی می‌کنند معمولاً سبک‌های مقتدرانه‌تری در پیش می‌گیرند و به تبع آن فرزندان با انگیزش و نشاط بیشتر پرورش می‌دهند.

در این میان، نقش مدارس و نظام آموزشی نیز اهمیت ویژه دارد. معلمان و مشاوران می‌توانند با برگزاری کارگاه‌های آموزشی و جلسات مشاوره به والدین کمک کنند تا سبک‌های فرزندپروری مؤثر را بیاموزند و در عمل به کار گیرند. ارتباط سازنده میان خانه و مدرسه می‌تواند به بهبود انگیزش و نشاط دانش‌آموزان بینجامد. زمانی که والدین و معلمان در یک راستا عمل کنند، فضای یادگیری برای دانش‌آموزان جذاب‌تر می‌شود و آنان احساس حمایت بیشتری خواهند داشت.

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که آینده پژوهش در این حوزه باید بر ترکیب رویکردهای فرهنگی، روان‌شناسی و آموزشی متمرکز شود. با توجه به تغییرات سریع اجتماعی و ورود فناوری‌های نوین به زندگی روزمره، سبک‌های فرزندپروری نیز در حال دگرگونی هستند

و این دگرگونی‌ها می‌توانند بر انگیزش و نشاط تحصیلی نسل جدید اثرات عمیقی برجای گذارند. خانواده‌های امروزی درگیر چالش‌هایی مانند استفاده بیش از حد از فضای مجازی، کاهش زمان تعامل چهره‌به‌چهره و تغییر نقش‌های والدینی هستند. این تغییرات ممکن است سبک‌های فرزندپروری سنتی را به چالش بکشند و الگوهای جدیدی از تعامل والدین و فرزندان را رقم بزنند.

به طور کلی، مقدمه حاضر تلاش دارد نشان دهد که سبک‌های فرزندپروری نه یک مقوله صرفاً خانوادگی بلکه عاملی تعیین‌کننده در کیفیت تجربه آموزشی دانش‌آموزان هستند. انگیزش تحصیلی و نشاط یادگیری دو رکن اساسی موفقیت در مدرسه‌اند که به شدت از رفتارها، نگرش‌ها و شیوه‌های تربیتی والدین تأثیر می‌پذیرند. بررسی تطبیقی این سبک‌ها در فرهنگ‌ها و شرایط مختلف می‌تواند به ما کمک کند تا الگوهای کارآمدتر را شناسایی کنیم و با بهره‌گیری از یافته‌های علمی، زمینه‌ساز ارتقای کیفیت نظام آموزشی و پرورش نسل‌های آینده شویم.

فصل اول:

مبانی نظری و مفهومی

مبانی نظری هر پژوهش یا مطالعه علمی در واقع بنیانی است که بر آن تمامی تحلیل‌ها و تفسیرها استوار می‌شود و در بحث فرزندپروری و ارتباط آن با انگیزش و نشاط تحصیلی، این مبانی نقشی حیاتی در درک عمیق موضوع دارند. خانواده نخستین و مهم‌ترین محیطی است که فرد در آن رشد می‌کند و تجربه‌های اولیه زندگی خود را در آن می‌یابد. آنچه کودک در سال‌های ابتدایی زندگی می‌آموزد و تجربه می‌کند نه تنها بر دوران کودکی او بلکه بر کل مسیر تحصیلی و آینده شغلی و اجتماعی‌اش تأثیرگذار است. فرزندپروری به معنای مجموعه رفتارها و نگرش‌هایی است که والدین در تعامل با فرزندان خود به کار می‌گیرند تا آنان را هدایت کنند، پرورش دهند و به رشد برسانند. این رفتارها شامل میزان محبت، حمایت، کنترل، آزادی و هدایت می‌شوند که در کنار هم الگوی تربیتی ویژه‌ای را ایجاد می‌کنند. سبک‌های مختلف فرزندپروری حاصل همین ترکیب هستند و روان‌شناسی رشد آن‌ها را به عنوان شاخص‌های اصلی در شکل‌دهی شخصیت و رفتار فرزندان معرفی کرده است.

فرزندپروری در جوهره خود نه تنها پاسخ به نیازهای جسمانی کودک است بلکه بیش از هر چیز به نیازهای روانی و اجتماعی او مربوط می‌شود. کودک برای آنکه احساس امنیت کند، نیازمند والدینی است که بتوانند هم از نظر عاطفی و هم از نظر رفتاری چارچوب‌های مشخصی برای او ترسیم کنند. هنگامی که والدین بین محبت و کنترل تعادل برقرار می‌کنند، زمینه برای رشد سالم کودک فراهم می‌شود. در صورتی که این تعادل به هم بخورد، یا کنترل افراطی و یا بی‌توجهی مفرط جایگزین آن شود، پیامدهای منفی در انگیزش و نشاط تحصیلی کودک بروز می‌یابد. مفهوم سبک فرزندپروری دقیقاً برای تبیین همین الگوهای متفاوت شکل گرفته است تا بتوان به روشنی توضیح داد که چرا برخی کودکان با انگیزه، با اعتماد به نفس و شاد هستند و برخی دیگر دچار بی‌انگیزگی، اضطراب و بی‌نشاطی می‌شوند. قاسمی، م.، و احمدی، س. (۱۳۹۸).

انگیزش تحصیلی یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی است که در حوزه آموزش و یادگیری مطرح می‌شود. انگیزش در اصل نیروی محرکه‌ای است که فرد را به حرکت در مسیر یادگیری وامی‌دارد و به او کمک می‌کند بر مشکلات و موانع غلبه کند. انگیزش تحصیلی می‌تواند درونی یا بیرونی باشد. انگیزش درونی از علاقه، کنجکاوی و میل به یادگیری ناشی می‌شود و پایدارترین نوع انگیزش به شمار می‌رود، در حالی که انگیزش بیرونی از پاداش‌ها، تنبیه‌ها و فشارهای بیرونی نشأت می‌گیرد و معمولاً ناپایدارتر است. والدین در شکل‌گیری هر دو نوع انگیزش نقش دارند. وقتی والدین با حمایت عاطفی و تشویق درست زمینه رشد انگیزش درونی را فراهم می‌کنند، فرزندان‌شان با علاقه بیشتری به یادگیری روی می‌آورند. اما زمانی که فشارهای بیش از حد یا بی‌تفاوتی افراطی وجود داشته باشد، انگیزش بیرونی یا حتی بی‌انگیزگی جایگزین آن می‌شود.

نشاط تحصیلی مفهومی است که در سال‌های اخیر به عنوان یکی از مؤلفه‌های کیفیت آموزشی مطرح شده است. نشاط به معنای احساس شادی، رضایت و امید در جریان یادگیری است و نقش مهمی در تداوم یادگیری و افزایش بهره‌وری تحصیلی دارد. دانش‌آموزی که با نشاط وارد کلاس درس می‌شود، با انرژی بیشتری در فعالیت‌های آموزشی مشارکت می‌کند، تعاملات اجتماعی سازنده‌تری دارد و در برابر دشواری‌ها مقاوم‌تر است. در مقابل، دانش‌آموزی که نشاط تحصیلی پایینی دارد معمولاً با بی‌حوصلگی، دزدگی و افت عملکرد مواجه است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نشاط تحصیلی به شدت از محیط خانوادگی و سبک‌های فرزندپروری تأثیر می‌پذیرد. کودکانی که در خانواده‌هایی با روابط گرم و حمایت‌گرانه بزرگ می‌شوند، معمولاً در مدرسه شادتر و فعال‌تر هستند.

سبک‌های مختلف فرزندپروری در ایجاد انگیزش و نشاط تحصیلی تفاوت‌های چشمگیری ایجاد می‌کنند. سبک مقتدرانه که ترکیبی از محبت و کنترل منطقی است معمولاً بهترین شرایط را برای رشد انگیزش و نشاط فراهم می‌آورد. در این سبک، کودک احساس می‌کند ارزشمند است، مورد توجه قرار دارد و در عین حال با قوانین و چارچوب‌های مشخص آشناست. این ترکیب موجب می‌شود کودک هم احساس امنیت کند و هم استقلال بیاموزد، و این دقیقاً همان شرایطی است که انگیزش درونی و نشاط تحصیلی را تقویت می‌کند. در مقابل، سبک مستبدانه با تأکید بر کنترل شدید و محدود کردن آزادی کودک، اغلب موجب اضطراب، ترس و افت انگیزشی می‌شود. کودکانی که در چنین محیطی رشد

می‌کنند ممکن است در ظاهر منظم و مطیع به نظر برسند اما از نظر درونی دچار کمبود انگیزه و شادی هستند. سبک سهل‌گیرانه اگرچه با محبت زیاد همراه است، به دلیل فقدان مرزها و چارچوب‌های روشن موجب ضعف در خودکنترلی و کاهش پشتکار تحصیلی می‌شود. سبک بی‌تفاوت نیز به دلیل نبود توجه و حمایت، بدترین پیامدها را بر انگیزش و نشاط تحصیلی به همراه دارد و معمولاً موجب احساس رهاشدگی، بی‌اعتمادی و بی‌انگیزگی در فرزندان می‌شود. صابری، ف. (۱۳۹۹).

از دیدگاه نظری، سبک‌های فرزندپروری با مفاهیم روان‌شناسی رشد پیوند دارند. کودک در فرآیند رشد نیازمند تجربه احساس تعلق، عزت‌نفس، خودمختاری و شایستگی است و این نیازها در چارچوب سبک والدینی پاسخ داده می‌شوند. وقتی والدین با محبت، حمایت و در عین حال هدایت منطقی این نیازها را ارضا می‌کنند، انگیزش درونی و نشاط تحصیلی افزایش می‌یابد. در مقابل، نادیده گرفتن یا سرکوب این نیازها به افت انگیزش و کاهش نشاط می‌انجامد. بنابراین سبک‌های فرزندپروری را می‌توان به عنوان مکانیزم‌های روان‌شناختی در نظر گرفت که نیازهای بنیادین کودک را برآورده یا ناکام می‌گذارند. از منظر اجتماعی نیز سبک‌های فرزندپروری بازتاب ارزش‌ها و باورهای فرهنگی هستند. در برخی جوامع مختلف، آنچه به عنوان سبک مطلوب شناخته می‌شود متفاوت است. در برخی فرهنگ‌ها تأکید بر استقلال فردی و مشارکت کودک در تصمیم‌گیری‌ها باعث تقویت سبک مقتدرانه شده است، در حالی که در برخی فرهنگ‌های دیگر، احترام به اقتدار والدین و پذیرش بدون چون‌وچرای دستورات آنان موجب گرایش به سبک مستبدانه شده است. این تفاوت‌های فرهنگی در نهایت بر انگیزش و نشاط تحصیلی کودکان نیز اثر می‌گذارد و تحلیل تطبیقی سبک‌های فرزندپروری کمک می‌کند تا این تأثیرات در بافت‌های مختلف بهتر درک شود.

مفهوم انگیزش تحصیلی و نشاط یادگیری در پیوند تنگاتنگ با کارکردهای شناختی و هیجانی کودک قرار دارد. انگیزش محرک یادگیری است و نشاط کیفیت این یادگیری را بالا می‌برد. زمانی که کودک با انگیزش بالا وارد محیط آموزشی می‌شود اما نشاط ندارد، یادگیری او مکانیکی و فاقد عمق خواهد بود. برعکس، نشاط بدون انگیزش نیز به هیجان‌های گذرا محدود می‌شود و به نتایج پایدار منجر نمی‌گردد. والدین با شیوه‌های تربیتی خود نقشی کلیدی در ایجاد توازن میان انگیزش و نشاط دارند. آنان می‌توانند با

ایجاد محیطی امن، محبت‌آمیز و در عین حال منظم، شرایطی را فراهم کنند که کودک با شوق و علاقه به یادگیری بپردازد و از فرآیند تحصیل خود احساس رضایت کند.

بررسی مبانی نظری فرزندپروری همچنین نشان می‌دهد که رابطه والدین و فرزندان یک فرآیند دوطرفه است. اگرچه والدین نقش هدایت‌گر اصلی را دارند اما واکنش‌ها و نیازهای کودک نیز بر سبک والدینی تأثیر می‌گذارد. کودکی که نیازمند توجه بیشتر است ممکن است والدین را به سمت سهل‌گیری سوق دهد، در حالی که کودکی با رفتارهای پرخاشگرانه ممکن است والدین را به کنترل سختگیرانه وادار کند. این تعامل دوسویه نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری در عمل پویا هستند و در طول زمان و در موقعیت‌های مختلف دستخوش تغییر می‌شوند. با این حال، الگوهای پایدار رفتاری والدین همچنان نقش اصلی را در شکل‌گیری انگیزش و نشاط تحصیلی فرزندان ایفا می‌کنند.

نشاط تحصیلی نه تنها پیامدی از سبک فرزندپروری است بلکه به عنوان پیش‌بینی‌کننده موفقیت تحصیلی نیز عمل می‌کند. دانش‌آموزانی که در فرآیند یادگیری شاد هستند، کمتر دچار اضطراب امتحان می‌شوند، با اعتماد به نفس بیشتری در کلاس مشارکت می‌کنند و روابط اجتماعی بهتری با معلمان و همکلاسی‌های خود دارند. این شرایط انگیزش آنان را تقویت می‌کند و چرخه‌ای مثبت میان انگیزش و نشاط شکل می‌گیرد. سبک فرزندپروری در نقطه آغاز این چرخه قرار دارد و به همین دلیل اهمیت بررسی آن دوچندان می‌شود. با توجه به این مبانی نظری و مفهومی، می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های فرزندپروری نه تنها الگوهای رفتاری والدین در خانه هستند بلکه بنیانی برای شکل‌گیری کیفیت زندگی تحصیلی و روانی کودکان محسوب می‌شوند. درک این مبانی به ما کمک می‌کند تا روابط پیچیده میان خانواده، مدرسه و انگیزش و نشاط تحصیلی را بهتر بفهمیم و راهکارهای مؤثرتری برای ارتقای کیفیت آموزش و پرورش ارائه دهیم. منصور، ف. و توکلی، م. (۱۳۹۷).

تعریف و سیر تاریخی فرزندپروری در روان‌شناسی

فرزندپروری در روان‌شناسی به مجموعه‌ای از نگرش‌ها، باورها و رفتارهای والدین در قبال فرزندان اطلاق می‌شود که هدف آن هدایت، حمایت و پرورش جسمی، شناختی، عاطفی و اجتماعی کودک است. این مفهوم از یک سو با شیوه‌های مراقبتی و حمایتی والدین و از

سوی دیگر با حدود و مرزهایی که برای رفتار فرزند تعیین می‌شود در ارتباط است. در واقع فرزندپروری فرآیندی دوجبهی است که در آن محبت و کنترل در کنار هم قرار می‌گیرند و کیفیت تعامل والد و فرزند را مشخص می‌کنند. تعریف روان‌شناسی از فرزندپروری تنها به مراقبت‌های فیزیکی محدود نمی‌شود بلکه توجه ویژه‌ای به ابعاد عاطفی و اجتماعی دارد، زیرا این ابعاد هستند که در شکل‌گیری شخصیت و انگیزش کودک نقشی بنیادین دارند. از نظر تاریخی، مفهوم فرزندپروری در روان‌شناسی تحولی طولانی را طی کرده است. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بیشتر دیدگاه‌ها تحت تأثیر روان‌شناسی رفتارگرایی قرار داشت که کودک را به منزله موجودی منفعل می‌دید که رفتارهای او از طریق شرطی‌سازی و پاداش و تنبیه شکل می‌گیرند. در این دوران، فرزندپروری به معنای انضباط سختگیرانه، کنترل شدید و تأکید بر تبعیت کودک از والدین و جامعه بود. در واقع والدین به مثابه معلمان و ناظمانی دیده می‌شدند که وظیفه اصلی آن‌ها اصلاح رفتار کودک از طریق تقویت و تنبیه بود.

با ظهور روان‌شناسی رشد و کارهای اولیه در این حوزه، نگرش‌ها نسبت به کودک و فرزندپروری تغییر یافت. روان‌کاوی کلاسیک با تأکید بر نقش تجربه‌های کودکی در شکل‌گیری شخصیت بزرگسالی، اهمیت رابطه والدین و فرزندان را برجسته ساخت. روان‌کاوان معتقد بودند که شیوه‌های فرزندپروری می‌توانند در شکل‌گیری احساس امنیت یا اضطراب و در ایجاد الگوهای شخصیتی پایدار اثرگذار باشند. در نیمه قرن بیستم، رویکردهای انسان‌گرایانه نیز وارد صحنه شدند و با تأکید بر نیازهای بنیادین کودک به محبت، پذیرش و خودشکوفایی، تعریف جدیدی از فرزندپروری ارائه دادند که در آن کودک موجودی فعال، ارزشمند و دارای نیازهای منحصر به فرد تلقی می‌شد.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، پژوهش‌های نظام‌مند روان‌شناسان منجر به شکل‌گیری نظریه‌های سبک‌های فرزندپروری شد. این نظریه‌ها بر اساس دو بعد اصلی محبت و کنترل، چند الگوی اصلی فرزندپروری را معرفی کردند که مهم‌ترین آن‌ها سبک مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و بی‌تفاوت است. این تقسیم‌بندی نقطه عطفی در تاریخ مطالعه فرزندپروری بود زیرا برای نخستین بار چارچوبی علمی و قابل آزمون فراهم آورد که می‌توانست به صورت تجربی با پیامدهای رشد و تحصیلی کودکان مقایسه شود. پژوهش‌های متعدد نشان دادند که سبک مقتدرانه، یعنی ترکیب محبت بالا و کنترل

منطقی، بهترین پیامدها را برای رشد شناختی، عاطفی و تحصیلی کودکان دارد. در دهه‌های اخیر، دیدگاه‌های جدیدتری مانند نظریه دلبستگی، نظریه خودمختاری و نظریه‌های فرهنگی-اجتماعی وارد حوزه فرزندپروری شده‌اند. این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که سبک‌های فرزندپروری تنها محصول انتخاب فردی والدین نیستند بلکه در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرند. همچنین پژوهش‌های جدید تأکید دارند که فرزندپروری فرآیندی پویا و دوسویه است؛ کودک با ویژگی‌ها و نیازهای خود می‌تواند بر شیوه‌های والدین تأثیر بگذارد و این رابطه در طول زمان تکامل می‌یابد.

امروزه فرزندپروری در روان‌شناسی نه به عنوان مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های ثابت، بلکه به مثابه یک نظام تعاملی پیچیده شناخته می‌شود که در آن عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی در هم تنیده‌اند. در این نظام، تعریف فرزندپروری بیش از هر زمان دیگر بر اهمیت انعطاف‌پذیری والدین، توانایی پاسخ‌دهی به نیازهای متغیر کودک، و برقراری توازن میان محبت و کنترل تأکید دارد. سیر تاریخی این مفهوم نشان می‌دهد که فرزندپروری از دیدگاهی صرفاً انضباطی و رفتاری به مفهومی چندبعدی و پویا تبدیل شده است که کلید درک انگیزش و نشاط تحصیلی کودکان در جهان معاصر به شمار می‌رود.

سبک‌های اصلی فرزندپروری (مقتدرانه، سهل‌گیرانه، مستبدانه، بی‌تفاوت)

سبک‌های اصلی فرزندپروری به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در روان‌شناسی رشد و تعلیم و تربیت، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری شخصیت، رفتار اجتماعی، انگیزش و موفقیت‌های تحصیلی کودکان دارند. پژوهش‌های دیانا بامریند در دهه ۱۹۶۰ نقطه عطفی در این حوزه محسوب می‌شود؛ او با تمرکز بر ابعاد «کنترل والدین» و «پاسخ‌دهی به نیازهای فرزند» موفق شد الگوی مشهور چهارگانه‌ای از سبک‌های فرزندپروری را معرفی کند که همچنان به عنوان چارچوبی مرجع برای تحلیل‌های روان‌شناختی و تربیتی به کار می‌رود. این سبک‌ها عبارت‌اند از مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌گیرانه و بی‌تفاوت که هر یک بر اساس میزان انضباط، حمایت عاطفی و توجه به نیازهای کودک تعریف می‌شوند. در سبک فرزندپروری مقتدرانه، والدین ترکیبی متوازن از محبت، حمایت و در عین حال انضباط منطقی را به کار می‌گیرند. آنان ضمن احترام به استقلال کودک، برای او چارچوب‌های روشن و قوانین منسجم وضع می‌کنند. این سبک با تقویت حس

مسئولیت‌پذیری، خودتنظیمی و انگیزش درونی در کودکان همراه است و معمولاً بالاترین سطح نشاط تحصیلی و عملکرد آموزشی در چنین خانواده‌هایی مشاهده می‌شود.

سبک مستبدانه بر پایه کنترل شدید و اقتدار یک‌جانبه والدین بنا شده است. در این رویکرد، اطاعت بی‌چون‌وچرای کودک از والدین مورد انتظار است و کمتر به نیازهای هیجانی یا دیدگاه‌های او توجه می‌شود. نتیجه چنین شیوه‌ای اغلب شکل‌گیری اضطراب، عزت‌نفس پایین و انگیزش بیرونی است که می‌تواند مانع نشاط و پیشرفت تحصیلی شود. کودکان در این خانواده‌ها معمولاً مطیع اما فاقد خلاقیت و اعتمادبه‌نفس کافی هستند.

سبک سهل‌گیرانه نقطه مقابل سبک مستبدانه است. والدین در این الگو معمولاً محبت فراوانی نشان می‌دهند اما کنترل و انضباط لازم را به کار نمی‌گیرند. آزادی بیش از حد، نبود مرزهای روشن و فقدان پیگیری در قوانین، زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارهای تکانشی، ضعف در خودکنترلی و مشکلات تحصیلی می‌شود. هرچند کودکان چنین خانواده‌هایی ممکن است نشاط لحظه‌ای بیشتری تجربه کنند، اما در بلندمدت انگیزش پایدار تحصیلی آنان کاهش می‌یابد. نجفی، م.، و رستمی، ن. (۱۳۹۹).

در سبک بی‌تفاوت، والدین نه محبت و نه نظارت کافی ارائه می‌دهند. در این شرایط کودک با نوعی غفلت تربیتی روبه‌روست و احساس تنهایی، بی‌ارزشی و بی‌هدفی در او افزایش می‌یابد. تحقیقات نشان داده است که این سبک بیشترین خطر را برای رشد سالم کودک دارد، زیرا با افت انگیزش، کاهش مشارکت تحصیلی و کاهش بهزیستی روان‌شناختی همراه است.

به طور کلی، تحلیل تطبیقی این سبک‌ها نشان می‌دهد که سبک مقتدرانه به دلیل ایجاد تعادل میان کنترل و حمایت، کارآمدترین شیوه فرزندپروری محسوب می‌شود و بیشترین اثر مثبت را بر انگیزش و نشاط تحصیلی دارد. در مقابل، سبک بی‌تفاوت نامطلوب‌ترین نتایج را به همراه دارد. سبک‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه نیز هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت کارکردهایی داشته باشند، اما در بلندمدت مانع رشد همه‌جانبه و پایدار کودک می‌شوند.

در تحلیل پیوند میان سبک‌های فرزندپروری و انگیزش تحصیلی می‌توان دریافت که سبک مقتدرانه بیش از سایر سبک‌ها با شکل‌گیری انگیزش درونی و نشاط پایدار در فرآیند